حوزه و جامعه‌پردازی؛
گامی اساسی در تمدن‌سازی

رضا غلامی[1]

درآمد

حوزه و روحانیت در همه ساحت‌های خود، اعم از آموزشی، پژوهشی، تبلیغی و دیگر ساحت‌ها، در جامعه‌پردازی به عنوان مرحله اصلی تمدن‌سازی، نقش کلیدی دارد. سخن گفتن از نسبت حوزه و روحانیت با تمدن نوین اسلامی از آن جهت اهمیت دارد که جامعه‌پردازی پیش‌شرط تمدن‌سازی است و حوزه و عالمان دینی از مهم‌ترین گروه‌های مرجع اجتماعی به شمار می‌آیند، که نقش زیادی در دگردیسی اجتماعی دارند؛ ازاین‌رو برای این که حوزه بتواند نقش کلیدی خود را در فرایند جامعه‌پردازی به خوبی ایفا کند، نیازمند بایسته‌ها و زمینه‌هایی است که بدان‌ها اشاره می‌شود.[2]

الف) بایسته‌ها

یکم. در زمانه کنونی فرصت بی‌نظیری برای حوزه و روحانیت پدید آمده که از غیبت کبری تا کنون سابقه نداشته است. شکل‌گیری دولت اسلامی با محوریت فقیه جامع‌الشرایط همان فرصتی است که پیش از آن هیچ‌گاه شیعه به چنین موقعیتی در جهان اسلام دست نیافته بود. دولت تازه تأسیس با وجود انبوهی از موانع درونزا و برونزایی که در مقابل حرکت انقلاب اسلامی قرار گرفته بود، دستاوردهای عظیمی داشته است که باید مورد اهتمام حوزویان قرار گیرد. بی‌گمان مشکلات و کاستی‌هایی در کشور وجود دارد که بایسته است به مسئولان نظام اسلامی گوشزد کرد؛ ولی بی‌توجهی به انبوهی از دستاوردها و ناآگاهی و ساده‌انگاری نسبت به فرایندهای پیچیده حکمرانی و اتهام ناکارآمدی به نظام اسلامی به دور از شأن حوزه و روحانیت است؛ بنابراین روحانیت باید خود را بخشی از فرایند حکمرانی بداند و به جای قضاوت‌های کم مایه از سوی برخی از آنان، برای تعالی آن بکوشد.

دوم. حوزه؛ باید سیاسی باشد. امام خمینی (ره) دورکردن حوزه از سیاست را یک سیاست استعماری می‌دانستند. استعمارگران که تجربه مبارزات ضد استعماری روحانیت را نظاره کرده بودند همواره برای دورکردن آنان از سیاست چنین القا می‌کردند که سیاست امری کثیف و به دور از ساحت منزه روحانیت است؛ بدین ترتیب به روحانیت توصیه می‌کردند برای پرهیز از آلودگی‌های سیاست، به امر قدسی اهتمام کنند، به مساجد بروند و به عبادت و اجرای مناسک دینی بپردازند و امر سیاست را که با پلیدی همراه است به سیاستمداران واگذارند. امام خمینی در مقابل این اندیشه ناپاک، فرمودند: ما آن سیاست کثیفی که شما از آن صحبت می‌کنید را اساساً سیاست نمی‌دانیم. سیاست اسلامی یک سیاست کثیف و آلوده نیست، سیاست پاکیزه و تعالی‌بخش است.

امام خمینی (ره) دورکردن حوزه از سیاست را یک سیاست استعماری می‌دانستند. استعمارگران که تجربه مبارزات ضد استعماری روحانیت را نظاره کرده بودند همواره برای دورکردن آنان از سیاست چنین القا می‌کردند که سیاست امری کثیف و به دور از ساحت منزه روحانیت است؛ بدین ترتیب به روحانیت توصیه می‌کردند برای پرهیز از آلودگی‌های سیاست، به امر قدسی اهتمام کنند، به مساجد بروند و به عبادت و اجرای مناسک دینی بپردازند و امر سیاست را که با پلیدی همراه است به سیاستمداران واگذارند. امام خمینی در مقابل این اندیشه ناپاک، فرمودند: ما آن سیاست کثیفی که شما از آن صحبت می‌کنید را اساساً سیاست نمی‌دانیم. سیاست اسلامی یک سیاست کثیف و آلوده نیست، سیاست پاکیزه و تعالی‌بخش است.

در این میان برخی جریانات فکری مانند انجمن حجتیه‌ای‌ها و آخوندهای درباری یا سکولار هم بیکار نماندند و همه

تلاش خود را برای کنارگذاشتن دین از ساحت سیاست و ارائه تئوری اسلام منهای سیاست به کار بستند. امام خمینی نیز با تیزبینی این جریان‌ها را رصد می‌کرد و در ردّ آنان به طلاب توصیه می‌کرد؛ چنان‌چه نگاه ژرفی به متن اسلام داشته باشند به خوبی درخواهند یافت که «اسلام تمامش سیاست است». همه آن جنبه حکومتی را دارد؛ «الاسلام هو الحکومه»؛ این فرمایش معروف امام در کتاب *البیع* است؛ البته مسئله امروز، توجه‌دادن حوزویان به امر سیاسی است نه سیاسی‌بودن حوزه و روحانیت؛ سیاست‌زدگی حوزه و روحانیت و قرارگرفتن آنان در چنبره فعالیت‌های حزبی و جناحی، همان چیزی است که امام خمینی همواره از آن پرهیز می‌داد. بسیار اوقات دیده می‌شود خیلی از کسانی که اصرار به کناره‌گیری حوزه از میدان سیاست داشته‌اند خود در شمار سیاست‌بازان حرفه‌ای بوده‌اند.

سوم. باید مناسبات میان دولت اسلامی و حوزه‌های علمیه و حمایت هرکدام از دیگری تبیین شود. در نظام جمهوری اسلامی، حوزه یک رسالت تاریخی برای پیشبرد اهداف انقلاب و نظام دارد؛ حمایت دولت از حوزه، آن‌هم دولتی که برآمده از انقلاب اسلامی و موظف به پیشبرد خط اسلام است، هم منطقی است و هم ضروری است؛ از سوی دیگر حوزه نیز عهده‌دار برداشتن یک بار سنگین و تاریخی از روی دوش نظام اسلامی است. بدین ترتیب همنوایی میان حوزه و دولت دینی و حمایت هر یک از دیگری به هم-افزایی آن‌ها در جامعه‌سازی تمدنی می‌انجامد. کمک مالی نظام به حوزه مانند بسیاری از نهادهای علمی، فرهنگی نه تنها اشکالی ندارد؛ بلکه کمک به خود دولت در امر جامعه‌سازی است. بی‌گمان کمک دولت‌ها به حوزه نباید به استقلال فکری، سیاسی و مدیریتی حوزه خدشه‌ای وارد کند یا آن را دولتی به معنای مصطلح سازد. به تعبیر علامه جوادی آملی، دولت را مسجد کنید؛ ولی مسجد را دولتی نکنید. از طرف دیگر، کمک دولت به حوزه‌ها نباید قابلیت‌های حوزه برای خوداتکایی را از بین ببرد؛ برای نمونه، مدیریت حوزه باید موقوفات مرتبط با حوزه‌ها را زنده کند تا قابلیت‌های حوزه

> حوزه؛ نباید از سر محافظه‌کاری و احتیاط یا مصلحت‌اندیشی، امر به معروف و نهی از منکر را کنار بگذارد. امر به معروف و نهی از منکر از بایسته‌های حق‌طلبی است که سوگمندانه باید گفت هنوز قدر و منزلت این اصل مهم اسلامی روشن نشده است؛ هنوز معنای حیاتی‌بودن امر به معروف و نهی از منکر برای جامعه اسلامی درک نشده است؛ هم‌چنین نگاه جامع و سیستمی به امر به معروف و نهی از منکر وجود ندارد و الگوی مناسبی برای جاری‌ساختن آن در شریان‌های جامعه اسلامی طراحی نشده است. فروکاهش امر به معروف و نهی از منکر به امور اخلاقی و اجتماعی و بی‌توجهی به آن در مقابله با فسادهای بزرگ سیاسی و اقتصادی جفای به این اصل شرعی و مغایر با حق‌طلبی و عدالت‌خواهی است.

برای خوداتکایی حفظ شود؛ ولی همه این‌ها دلیل نمی‌شود که کمک دولت به حوزه‌ها غیرمنطقی و غیرضروری معرفی شود.

چهارم. حق‌طلبی در حوزه شیعه، جزئی از هویت و شناسنامه حوزه است و در هر شرایطی باید از آن صیانت شود. قرارگرفتن حوزه در متن سیاست با حق‌طلبی حوزه هیچ منافاتی ندارد؛ یعنی هنر آن‌جاست که حوزویان در وسط میدان سیاست باشند و حق‌طلبی را پاس بدارند. مصلحت‌اندیشی‌های بی‌جا، خوش‌خیالی‌ها، مسامحه‌گرایی، جناح‌بازی‌ها و رفیق‌بازی‌هایی که برخی از افراد وارد حوزه‌ها کرده‌اند از مشکلات پیش‌روی حق‌طلبی حوزه‌هاست که اگر روزی حوزه و روحانیت مسیر حق‌طلبی را کنار بگذارند، عملاً هویت خود را از دست خواهند داد.

پنجم. حوزه؛ نباید از سر محافظه‌کاری و احتیاط یا مصلحت‌اندیشی، امر به معروف و نهی از منکر را کنار بگذارد. امر به معروف و نهی از منکر از بایسته‌های حق‌طلبی است که سوگمندانه باید گفت هنوز قدر و منزلت این اصل مهم اسلامی روشن نشده است؛ هنوز معنای حیاتی‌بودن امر به معروف و نهی از منکر برای جامعه اسلامی درک نشده است؛ هم‌چنین نگاه جامع و سیستمی به امر به معروف و نهی از منکر وجود ندارد و الگوی مناسبی برای جاری‌ساختن آن در شریان‌های جامعه اسلامی طراحی نشده است. فروکاهش امر به معروف و نهی از منکر به امور اخلاقی و اجتماعی و بی‌توجهی به آن در مقابله با فسادهای بزرگ سیاسی و اقتصادی جفای به این اصل شرعی و مغایر با حق‌طلبی و عدالت‌خواهی است.

ب) زمینه‌ها و محرک‌ها

یکم. حوزه؛ باید با تحولات زمانه پیش برود؛ البته تحولات زمانه را باید از طریق درگیرشدن روشمند با این تحولات فهم کرد تا نسبت به آن آگاه‌مند بود. اغراق نیست اگر گفته شود هر روز یک تحول مهم در عرصه علم و فناوری در دنیا پدید می‌آید. بعضی از آفرینش‌های علمی و فناوری، غیرمنتظره هستند و برخی هم در سبد پیش‌بینی‌های آینده‌پژوهان قرار دارد. یکی از مهم‌ترین فناوری‌ها، هوش مصنوعی است که به تعبیر رهبر بزرگوار انقلاب، در حال شکل‌دادن یک تمدن تازه در جهان است؛ با این حال امروز شاهد چنان توصیف‌ها و چنان قضاوت‌هایی از سوی برخی روحانیون صاحب منبر درباره فضای مجازی هستیم که نشان می‌دهد، نه تنها آن‌ها با الفبای فضای مجازی آشنا نیستند؛ بلکه حتی با هرگونه تجربه عملی در این فضا نیز آشنا نیستند. پیامد چنین وضعیتی عقب‌ماندگی حوزه از تحولات پرشتاب امروز است و کمترین اثر منفی آن، تمسخر حوزه و روحانیت می‌باشد.

دوم. ستیز با علم جدید در حوزه با

نقش‌آفرینی در تمدن‌سازی نمی‌سازد. بر خلاف مسیحیت تحریفشده، تعارض علم و دین در اسلام بی‌معناست؛ یعنی نه تنها وجه دینی ندارد، بلکه وجه تاریخی پررنگی هم ندارد. بخشی از این عدم تعارض به تحریف‌ناپذیری قرآن مجید برمی‌گردد، بخشی به عقلانیت اسلامی و بخشی دیگر هم به قلمرو دین برمی‌گردد. وقتی این‌گونه بود، دیگر اقدامی مانند پاره‌کردن کتاب پزشکی هاریسون که در ایام کرونا، از سوی فردی به نام حوزه و روحانیت انجام گرفت قابل توجیه نیست؛ بنابراین اگر کسانی دانسته یا ندانسته دین را در برابر علم (اعم ازعلوم انسانی) بگذارند، صحبت‌کردن از تمدن نوین اسلامی و ایفای نقشِ محوری حوزه‌ها در تمدن‌سازی بی‌معنا می‌شود.

سوم. درک ژرفای مدرنیسم و آثار آن برای فضلای حوزه کاملاً ضروری است. نسبت به مدرنیسم و ظهور عینی آن؛ یعنی مدرنیته، نقدهای بنیادی وجود دارد و در یک رویکرد کاملاً علمی و مستند می‌توان بخش مهمی از مصائب دنیای امروز را مولود مدرنیته قلمداد کرد؛ ولی این نقدها سبب نمی‌شود از فهم این پدیده عظیم تاریخ بشریت که دارای نقطه قوت کمی هم نیست غافل شد؛ بنابراین فهم صحیح و همه‌جانبه مدرنیسم و خلاص‌شدن از سطحی‌نگری درباره غرب مدرن، امری نیست که بتوان به سادگی از آن گذشت به طوری‌که این فهم و درک لازمه تمدن‌سازی است.

چهارم. حوزه باید فهم تمدنی؛ سپس تفکر تمدنی داشته باشد. وقتی از تمدن نوین اسلامی سخن گفته می‌شود؛ باید به عظمت و ظرایف و پیچیدگی‌های تمدن‌سازی آگاه بود، نیز نسبت به روندهای تمدن‌سازی و رقبای زیادی که در تلاشند تا آرمان‌های خود را در مسیر آن قرار داده و پروژه تمدن‌سازی خود را سامان دهند آگاهی حاصل شود. با ایجاد فهم ژرف تمدنی، نوبت به داشتن تفکر تمدنی می‌رسد؛ تفکر تمدنی نیز نیازمند داشتن اهداف و چشم‌انداز تمدنی است؛ پس حوزه باید در عرصه‌های گوناگون چه عرصه‌های درون‌حوزوی و چه عرصه‌های برون‌حوزوی ایده‌های تمدنی داشته باشد و این بسیار مهم است.

> حوزه باید فهم تمدنی؛ سپس تفکر تمدنی داشته باشد. وقتی از تمدن نوین اسلامی سخن گفته می‌شود؛ باید به عظمت و ظرایف و پیچیدگی‌های تمدن‌سازی آگاه بود، نیز نسبت به روندهای تمدن‌سازی و رقبای زیادی که در تلاشند تا آرمان‌های خود را در مسیر آن قرار داده و پروژه تمدن‌سازی خود را سامان دهند آگاهی حاصل شود. با ایجاد فهم ژرف تمدنی، نوبت به داشتن تفکر تمدنی می‌رسد؛ تفکر تمدنی نیز نیازمند داشتن اهداف و چشم‌انداز تمدنی است؛ پس حوزه باید در عرصه‌های گوناگون چه عرصه‌های درون‌حوزوی و چه عرصه‌های برون‌حوزوی ایده‌های تمدنی داشته باشد و این بسیار مهم است.

پنجم. سرمایه‌های انسانی یک رکن اساسی برای گام نهادن در مسیر شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی است.

پرورش نیروهای با استعداد، نخبه و با ایمان و دادن فرصت و میدان عمل به آن‌ها یک اصل است. در تمدن‌سازی، کار اصلی به دوش انسان‌های مؤمن و نخبه است و تا چنین انسان‌هایی پرورش نیابند یا زمینه پرورش آن‌ها مهیا نشود، سخن‌گفتن از تمدن‌سازی گزاف است. در عرصه تفکر دینی، کوشش نخبگانی چون شهید صدر یا شخصیت عظیمی چون علامه طباطبایی و شاگردان ایشان؛ همچون شهید مطهری، علامه مصباح، علامه جوادی آملی در پیشبرد حوزه‌ها بسیار کارساز بوده است. اکنون نیز وجود چنین بزرگانی سرمایه بزرگی برای حوزه‌ها به شمار می‌آید و باید آن را قدر دانست و زمینه‌های رشد و حفظ چنین سرمایه‌های انسانی در حوزه را فراهم ساخت.

ششم. حوزه؛ باید مرجعیت اجتماعی خودش را به طور دائم تقویت کند و بیش از آن‌که با علم تقویت شود با رفتار صحیح اجتماعی تقویت می‌شود و می‌توان پذیرفت که نبود هوشمندی و اهتمام کافی حوزویان در جهت ارتقای مرجعیت اجتماعی خودشان و اقدامات تخریبی مخالفان و دشمنان علیه حوزه، به فروکاهش مرجعیت اجتماعی حوزه و روحانیت انجامیده است و در مواردی برای اولین بار در تاریخ معاصر، کسان دیگری را جای حوزه و روحانیت به مقام مرجعیت اجتماعی رسانده است. این مسئله باعث شده است تا حوزه و روحانیت نفوذ و اثربخشی سابق خود را تا حدی از دست بدهد؛ بنابراین حل این مسئله در گرو بازسازی جایگاه حوزه و روحانیت در عرصه مرجعیت اجتماعی که یکی از ضروری‌ترین و فوری‌ترین کارهایی است که باید توسط حوزه دنبال شود.

> حوزه و روحانیت باید نقد عالمانه را جدی بگیرند و به جای محدودکردن آن، آغوش خود را به سوی نقدها باز کنند؛ نه فقط نقد صنفی حوزه و روحانیت؛ بلکه نقد نظریه‌ها و دیدگاه‌های علمی در حوزه، چه از سوی همفکران و چه از سوی دگراندیشان؛ باید به یک رویه تبدیل شود. برای قدم‌گذاشتن در مسیر تمدن نوین اسلامی بایسته است از نقدناپذیرکردن قواعد و روش‌ها، تابوسازی از نظریه‌ها و دیدگاه‌های علمی مشهور و تابوسازی از افراد هر قدر هم که صاحب منزلت باشند پرهیز کرد.

هفتم. گام نهادن در مسیر پر فراز و نشیب تمدن‌سازی نیازمند تحول در نظام مدیریت حوزه است؛ باید اذعان نمود که دیگر دوران مدیریت سنتی که در بیوت آقایان علما در جریان بوده، گذشته است و ضروری است مدیریت علمی و سیستمی جای مدیریت بیتی را بگیرد. مدیریت بیتی تعلق به عصرِ قدرت سیاسی شیعه ندارد؛ بلکه مربوط به دوران برکناربودن شیعه از سیاست و انزوای علما و حوزه‌های علمیه بوده است؛ از طرف دیگر، امروز مدیریت بیتی، ما را در عرصه‌های اجتماعی و در ساحت مدیریت به شدت کم‌توان کرده است.

مدیریت بیتی؛ فرهنگی هم دارد، در این فرهنگ با وجود نقاط قوت، نقاط ضعف هم کم نیست، مانند: خانه‌نشینی

و فاصله‌گرفتن از میدان عمل، نگاه از بالا به مردم، اعتمادکردن به اخبار و گزارشات نسنجیده، نداشتن تحلیل‌های ناصحیح از واقعیت‌های اجتماعی، به موعظه و نصیحت اکتفاکردن، مقدس‌نمایی‌ها را تقبیح‌نکردن، سکوت در برابر مریدبازی و امثال این‌ها که باید از ساحت حوزه‌ها و بیوت عالمان دینی زدوده شود.

ج) تحولات درون حوزوی

یکم. حوزه و روحانیت باید نقد عالمانه را جدی بگیرند و به جای محدودکردن آن، آغوش خود را به سوی نقدها باز کنند؛ نه فقط نقد صنفی حوزه و روحانیت؛ بلکه نقد نظریه‌ها و دیدگاه‌های علمی در حوزه، چه از سوی همفکران و چه از سوی دگراندیشان؛ باید به یک رویه تبدیل شود. برای قدم‌گذاشتن در مسیر تمدن نوین اسلامی بایسته است از نقدناپذیرکردن قواعد و روش‌ها، تابوسازی از نظریه‌ها و دیدگاه‌های علمی مشهور و تابوسازی از افراد هر قدر هم که صاحب منزلت باشند پرهیز کرد.

دوم. شور و مشورت و تعامل و هم‌افزایی و ترتیب‌اثردادن به نتایج آن؛ باید در حوزه نهادینه شود، نیز جدای از مشورت علمای بزرگ حوزه با یکدیگر و نهادینه‌سازی آن، در عرصه‌های گوناگون مجامع مشورتی داشته باشد و از افراد مختلف برای مشورت‌گیری در این مجامع دعوت کند و با آن‌ها درباره مسائل مهم حوزه و فراتر از آن، مسائل مهم جامعه اسلامی مشورت کند؛ چنان‌چه امیرالمؤمنین علی‏علیه‌السلام می‌فرماید: «اِضرِبُوا بعضَ الرأيِ ببعضٍ يَتَوَلَّدْ مِنهُ الصَّوابُ». ازاین‌رو باید گفت که فردگرایی، خودبسندگی و خودرأیی در حوزه مذموم است و باید کنار گذاشته شود و الّا سخن‌گفتن از ایفای یک نقش تمدنی از سوی حوزه‌ها بی‌معناست.

سوم. حوزه؛ باید مظهر خردورزی و عقلانیت باشد؛ یعنی به جای غلبه احساس و عواطف، بر استدلال و برهان تکیه کند و پیش‌فرض‌ها مانع از تفکر آزاد و عقلانی نگردد. برای فهم درست مسائل و پیداکردن راه حل برای آن‌ها، ازجزئی‌نگری و تکیه بر وهمیّات، پرهیز شود. حوزه، نه تنها باید خردورزی را به یک فرهنگ درونی تبدیل کند؛ بلکه باید به دنبال ایجاد سیستم‌های عقلانی برای شناسایی و حل مسائل پیشِ رو باشد. این موضوع در مسیر تمدنسازی از اهمیت زیادی برخوردار است.

چهارم. حوزه؛ باید پرچمدار مبارزه با خرافات و موهومات باشد.گاهی مشاهده می‌شود برخی حوزویان در صدد تضعیف علوم عقلی و باب‌کردن فلسفه‌ستیزی هستند و طبیعی است که پیامدش گسترش خرافات و موهومات در متن معارف دینی باشد. وقتی یک روحانی که سواد علمی کافی ندارد، اجازه می‌یابد به راحتی لباس روحانیت بپوشد، تقدس‌فروشی کند، نام خود را با القاب گوناگون تزئین نماید، منبر برود، در رسانه‌های جمعی حاضر شود، هر چیز مربوط یا نامربوط را به نام دین مطرح کند، مهم‌تر از همه، بزرگان حوزه

هم به بهانه رعایت شئونات خود، نسبت به سخنان غلط آن روحانی سکوت کنند، طبیعی است که هر حرف بی‌اساسی به نام دین در جامعه اسلامی رواج یابد؛ بنابراین نمی‌توان سرنوشت دین و تفکر دینی را به هر روحانی کم‌اطلاع یا خطیب ناصالحی سپرد و درباره نتایج آن بی‌تفاوت بود.

پنجم. حوزه؛ باید خودش را از تنگ‌نظری‌ها، تعصبات بی‌مبنا رها کند و بر مقتضیات زمانه حرکت کند. روزآمدی و توجه به مقتضیات زمانه، نقش بسزایی در تحولات اجتماعی و پیچیدن نسخه‌های مناسب به جامعه اسلامی خواهد داشت. نام این منش صحیح را «روشن‌فکری انقلابی» می‌گذارم و معتقدم روشن‌فکری انقلابی، جریانی است که تن به فهم کاریکاتوری از اسلام نمی‌دهد؛ تن به «نؤمن ببعض و نکفر ببعض» نمی‌دهد؛ تن به فهم سطحی اسلام نمی‌دهد؛ تن به اخباری گری نمی‌دهد؛ هم رویکرد نظام‌مند به اسلام دارد و هم به دنبال عینیت‌بخشی به این نظامات در بدنه تئوریک معارف اسلامی؛ به ویژه فقه است.

ششم. روحانیون؛ باید خودسازی و تزکیه را مورد اهتمام جدی قرار دهند. رسالت اصلی دین، ربانی کردن انسان‌ها و «ایصال الی الحق» است و بایسته است که آنان هجرت را آغاز کنند و به سمت ربانی‌شدن حرکت کنند تا بتوانند دیگران را ربانی و مهاجر الی الله سازند؛ «مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ».[۳] بی‌اخلاقی و افتادن در آلودگی‌ها با رسالت دینی روحانیت سازگار نیست؛ دنیاپرستی، تجمل‌گرایی و زندگی اشرافی با چنین رسالتی تعارض دارد؛ از سوی دیگر، تن‌آسایی، عافیت‌طلبی و رفاه‌طلبی نیز اسباب ناکامی حوزویان در انجام رسالت‌هایشان می‌شود.

هفتم. حوزه‌ها؛ باید نسبت به محیط اجتماعی درون‌صنفی خود دغدغه داشته باشند. وجود کسانی که در سلک روحانیت دچار کژرفتاری یا منش‌های فاسدی هستند و اقدامات نابکارانه‌ای از خود بروز می‌دهند و به تعبیری دزدانی در کسوت آخوندند؛ باید منزوی و از جامعه روحانیت طرد شوند. پیش از ورود نهادهای قضایی مانند دادگاه ویژه روحانیت این مسئولیت برعهده حوزه و روحانیت است که نسبت به اصلاح کژروی‌های درون‌صنفی خود احساس مسئولیت کنند.

حوزه‌ها؛ باید نسبت به محیط اجتماعی درون‌صنفی خود دغدغه داشته باشند. وجود کسانی که در سلک روحانیت دچار کژرفتاری یا منش‌های فاسدی هستند و اقدامات نابکارانه‌ای از خود بروز می‌دهند و به تعبیری دزدانی در کسوت آخوندند؛ باید منزوی و از جامعه روحانیت طرد شوند. پیش از ورود نهادهای قضایی مانند دادگاه ویژه روحانیت این مسئولیت برعهده حوزه و روحانیت است که نسبت به اصلاح کژروی‌های درون‌صنفی خود احساس مسئولیت کنند.

هشتم. روحانیون؛ نباید میان خود و مردم فاصله قرار دهند. لازمهٔ این امر داشتن

زیست‌طلبگی همتراز عموم مردم از یک‌سو و شفافیت سبک زندگی برای مردم از سوی دیگر است. اقبال مردم به روحانیت تنها به دلیل فراگیری دین و آگاه‌شدن به احکام شریعت نیست؛ بلکه آنان را پناه خود و شریک درد و رنج خود می‌دانند. مهم‌ترین جنبه زیست‌طلبگی همواره با مردم زیستن و درب را به روی آنان گشودن است؛ بنابراین از میان برداشتن چنین فاصله‌هایی، اعتمادی بزرگ به روحانیت ایجاد می‌کند و جایگاه مرجعیت آنان را ارتقا می‌دهد و در چنین شرایطی، شبهه‌افکنی‌ها و دروغ‌بافی‌های دشمنان هم اثر چنانی نخواهد داشت.

نهم. حوزه و روحانیت شیعی؛ باید مانند همیشه تاریخ، همواره ملجأ و پناهگاه مظلومین باشد؛ چرا که این خصلت معصومان(ع) و علمای گذشته بوده است. هر مظلومی؛ باید اطمینان داشته باشد که اگر همه درب‌ها به روی او بسته باشد، درب حوزه‌ها، درب مساجد، درب خانه روحانیون به روی او بسته نیست، نیز نبایستی نسبت به دردهای مردم بی‌تفاوت بود؛ در حالی که یک عده گرسنه یا بی‌پناه هستند بتوان به راحتی سر بر بالین گذاشت. بسیار پسندیده است که امروزه مشاهده می‌شود جریان قدرتمندی در بین طلاب و روحانیون جوان برای امدادهای خودجوش اجتماعی به راه افتاده است؛ به مناطق سیل‌زده، مناطق زلزله‌زده یا مناطق محروم می‌روند و فقط برای رضایت الهی و بی‌منت در کمک کردن به مردم با انگیزه وصف‌ناشدنی در تلاشند؛ پیامد آن نیز به اعتماد بیشتر مردم به روحانیت و به تبع آن افزایش دینداری مردمان است.

بازسازی نظام آموزشی حوزه ضروری است. حوزه در بازسازی نظام آموزشی خود در سال‌های گذشته دستاوردهای خوبی داشته است؛ ولی هم‌چنان نظام آموزش حوزه با سطح مطلوب فاصله زیادی دارد. تربیت حوزویان تمدن‌گرا نیازمند تحول در نظام آموزشی حوزه و متناسب‌سازی آن با رویکردهای تمدنی است.

دهم. زبان و شیوه تکلم حوزویان با مردم؛ باید خالی از هرگونه تکلّف باشد. زبان از چیزهایی است که می‌تواند میان حوزویان با مردم فاصله ایجاد کند؛ بنابراین باید در عین رعایت همه آنچه به عنوان ادب اسلامی مورد توصیه اسلام است، با مردم بی‌تکلف و بی‌پیرایه سخن گفت تا هم بتوان حرف‌های آنان را به خوبی شنید و هم حرف‌های خود را به درستی به آنان منتقل کرد. هر چیزی را که در هم‌کلامی و هم‌زبانی حوزویان با مردم، گره ایجاد کند باید از میان برداشت.

د. نقش‌های عمده تمدنی

یکم. بازسازی نظام آموزشی حوزه ضروری است. حوزه در بازسازی نظام آموزشی خود در سال‌های گذشته دستاوردهای خوبی داشته است؛ ولی هم‌چنان نظام آموزش حوزه با سطح مطلوب فاصله زیادی دارد. تربیت حوزویان تمدن‌گرا نیازمند تحول

در نظام آموزشی حوزه و متناسب‌سازی آن با رویکردهای تمدنی است.

دوم. حوزه در نظریه‌پردازی؛ باید با یک جهش روبه‌رو شود؛ یعنی ساختمان مرتفعِ تئوریک اسلام ناب را بنا کند. عقب‌ماندگی‌های نظری یک واقعیت است؛ برای مثال، می‌توان آن را در کاستی‌ها و ضعف‌های نظری گوناگونی که گریبان امر پژوهش در حوزه را گرفته است مشاهده کرد؛ از سوی دیگر، حوزه امروز نیازمند نوآوری در تمامی عرصه‌های علوم اسلامی اعم از فلسفه، کلام، فقه، اخلاق، تفسیر و غیره است. نقد مقدمه نوآوری است. تا نقد عمومیت نیابد، نوآوری هم رخ نخواهد داد. مراد از نوآوری، اعم از نوآوری در ساختار علوم، روش‌شناسی علوم و مسائل علوم می‌باشد.

سوم. تمدن‌سازی تنها با شکل‌گیری فقه نظام‌ساز رقم خواهد خورد و حوزه باید زمینهٔ رسیدن به فقه نظام‌ساز را فراهم کند. درباره ماهیت فقه نظام‌ساز و قرارداشتن آن در امتداد فقه جواهری بحث‌های گوناگونی صورت گرفته است؛ ولی آن‌چه مسلم است، رسیدن به فقه نظام‌ساز لازمهٔ دستیابی به میلیون‌ها قاعده‌ای است که در تمدن‌سازی مورد نیاز است و حتماً یکی از منابع تأمین این میلیون‌ها قواعد، فقه است.

> یکی از نقش‌های مهم تمدنی حوزه، تحول در فرهنگ عمومی و سبک زندگی مردم و ترویج حیات معقول و اشاعه حیات طیبه در میان مردم است. این روند را باید در جامعه‌پردازی جدی گرفت. وقتی سبک زندگی غربی در متن جامعه ما جولان می‌دهد و عقول فردی و اجتماعی رشد نکرده باشد، صحبت‌کردن از تمدن‌سازی بی‌فایده است.

چهارم. شکل‌دهی و تکامل‌بخشی به علوم انسانیِ اسلامی به مثابه مغزافزار مدیریت جامعه اسلامی، یکی دیگر از نقش‌های تمدنی حوزه است. طی پانزده سال اخیر گام‌های مهمی در این زمینه برداشته شده است؛ ولی باید توجه داشت که کاری که تاکنون انجام شده است، بخش بسیار ناچیز از کاری که باید انجام می‌شده است. هم حوزه‌ها و هم نظام اسلامی در زمینه علوم انسانیِ اسلامی به وظیفه واقعی خود عمل نکرده‌اند.

از سوی دیگر باید قدری از بحث‌های کلی و نظری فاصله گرفت و توانمندی‌های حوزه برای پاسخ‌گویی به حل مسائل کشور و نیازهای کاربردی متعدد و متنوع آن را افزایش داد؛ این امر مهم، با ایجاد بسترهای لازم؛ از جمله ساخت علوم کاربردی در بطن علوم اسلامی؛ هم‌چنین تقویت وجه کاربردی علوم انسانیِ اسلامی فراهم می‌آید. بدین ترتیب هم وجه کارآمدی نظام تقویت می‌شود و هم فرصت خارج کردن تفکرات نولیبرالیستی از سیستم مدیریتی کشور فراهم می‌شود.

پنجم. شبکه تبلیغی حوزه، یک شبکه قدیمی و فرسوده و کم‌ثمر شده است؛ باید با رویکرد تمدنی متحول شود. با وجود آن که شبکه سنتی تبلیغ فواید و مزایای زیادی دارد و نمی‌توان از آن دست کشید، باید این شبکه را متناسب با تحولات اجتماعی و ظهور سبک زندگی جدید ـ چه از حیث محتوایی و چه از حیث فرمی- با نوآوری روبه‌رو کنیم و از همه مهم‌تر، قادر باشیم اثربخشی اجتماعی آن را به شیوه‌های علمی اندازه‌گیری کنیم. آن‌چه در مراحل تمدن‌سازی از آن به جامعه‌پردازی تعبیر می‌کنیم، جایی است که شبکه تبلیغی حوزه می‌تواند برای خود یک مأموریت بزرگ و تاریخی در نظر بگیرد هر چند سایر بخش‌های حوزه هم در این عرصه صاحب نقش هستند.

ششم. یکی از نقش‌های مهم تمدنی حوزه، تحول در فرهنگ عمومی و سبک زندگی مردم و ترویج حیات معقول و اشاعه حیات طیبه در میان مردم است. این روند را باید در جامعه‌پردازی جدی گرفت. وقتی سبک زندگی غربی در متن جامعه ما جولان می‌دهد و عقول فردی و اجتماعی رشد نکرده باشد، صحبت کردن از تمدن‌سازی بی‌فایده است. بنده؛ به ویژه با توجه به نظریه حیات معقولِ مرحوم استاد علامه جعفری تأکید می‌کنم که قابلیت‌های جدی برای رقابت با سبک زندگی غربی دارد.

هفتم. یکی دیگر از نقش‌های تمدنی حوزه، دامن‌زدن به تعاون و همکاری وسیع و همه‌جانبه در جهت اهداف مهم نیکوکارانه و کُنش‌های عظیم اجتماعی در عرصه‌های موردنیاز است. این کار، جزو کارهایی است که شاید هیچ مجموعه‌ای به اندازه حوزه و روحانیت در آن ظرفیت نداشته باشد. با وجود اقدامات زیادی که انجام شده؛ ولی نیازمند نوآوری‌های ابزاری و روشی و رساندن آن به مقیاس‌های گسترده‌تر است. تعاون و همکاری وسیع اجتماعی، یکی دیگر از حلقات جامعه‌پردازی محسوب می‌شود.

> طبیعی است که سکولارها مایل به حضور حوزه و روحانیت در آموزش و پرورش نیستند و در این مسیر مانع‌سازی می‌کنند؛ ولی حوزه نباید در این زمینه عقب‌نشینی کند. در کنار مسجد و آموزش و پرورش، رسانه‌های عمومی- خصوصاً رسانه ملی- و فضای مجازی باید به یکی از پایگاه‌های حوزه و روحانیت تبدیل شود؛ باید قبول کنیم که هنوز اثر اعجازگونه رسانه‌ها و هم‌چنین فضای مجازی را در تحولات فرهنگی متوجه نشده‌ایم.

هشتم. علاوه بر مسجد که پایگاه اصلی حوزه و روحانیت محسوب می‌شود؛ البته وضع قابل دفاعی ندارد، نظام آموزش و پرورش یکی از جاهایی است که از آن به عنوان پایگاه حوزه و روحانیت غفلت صورت گرفته است. به بیان دیگر، آموزش و پرورش جایی است که حوزه و روحانیت؛ باید در متن آن حضور کمی و کیفیِ جدی داشته باشند. طبیعی است که سکولارها مایل به حضور حوزه و روحانیت در آموزش و پرورش نیستند و در این مسیر مانع‌سازی می‌کنند؛ ولی حوزه

نباید در این زمینه عقب‌نشینی کند. در کنار مسجد و آموزش و پرورش، رسانه‌های عمومی- خصوصاً رسانه ملی- و فضای مجازی باید به یکی از پایگاه‌های حوزه و روحانیت تبدیل شود؛ باید قبول کنیم که هنوز اثر اعجازگونه رسانه‌ها و همچنین فضای مجازی را در تحولات فرهنگی متوجه نشده‌ایم؛ درواقع حضور حوزه و روحانیت در رسانه و فضای مجازی باید با بهره‌گیری حداکثری از هنر و ادبیات صورت بگیرد؛ ازاین‌رو اعتقادم بر این است که امروز محتاج راه‌اندازی ده‌ها مؤسسه هنری و ادبیِ حرفه‌ای و عظیم در متن حوزه هستیم. آن‌چه در ابتدای انقلاب، بزرگان انقلاب در قامت دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم می‌خواستند این بود، نه ورود در عرصه‌های آموزشی و پژوهشی؛ بنابراین مجموعه‌هایی مانند دفتر تبلیغات اسلامی، نه فقط باید تقویت شوند؛ بلکه باید با سپردن امور آموزشی و پژوهشی به دیگران، هنر و ادبیات، رسانه و فضای مجازی را به صورت صد در صد حرفه‌ای، به چهار نقطه کانونی خود تبدیل کنند.

پی‌نوشت:

۱. استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۲. مدیر حوزه‌های علمیه.

۳. آل عمران: ۷۹.